

نقد و بررسی کتاب

یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر*

جلد دوم، ویراستار: هما سرشار

از انتشارات مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی

صفحات ۳۵۲ فارسی + ۷۷ انگلیسی و فرانسوی، ۱۹۹۷

نخستین جلد یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر که به همت مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی در ۱۹۹۶ منتشر گشت، دارای عنوان مستقل «تروعا» بود (رک. ایران شناسی، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۵). جلد دوم که دارای دوبخش است به ویراستاری نویسنده گرامی بانو هما سرشار، با همکاری آقای هومن سرشار در بخش انگلیسی آن، فراهم گشته است، مانند جلد اول ارمغانی ست ارزشمند با نوشته هایی از چند پژوهشگر صاحب نام که گوشه هایی از تاریخ یهودیان ایران را روشن کرده اند و سهمی را که در شعر فارسی داشته اند و چند نکته و خاطره و مطلب خواندنی دیگر به قلم آورده اند.

بخش فارسی به ۵ پاره تقسیم شده است. پاره یکم با بزرگداشت آقای مشفق همدانی شروع می شود و پس از آن نه مقاله آمده است.

یهودیان ایرانی لوس انجلس در تاریخ نهم نوامبر ۱۹۹۶ مجلسی برای بزرگداشت آقای مشفق همدانی برپا کرده اند که در آن پس از نمایش فیلم مستند «مشفق همدانی» کار هما

* این مقاله زیر چاپ بود که جلد سوم این کتاب رسید. معرفی آن در شماره بعد خواهد آمد.

سرشار و عباس حجت پناه، سه دانشمند ایرانی غیر یهودی، شاعر نامدار نادرپور، استاد تاریخ دکتر هما ناطق و نویسنده نکته سنج آقای دکتر صدرالدین الهی شرکت داشته اند. آقای نادرپور سخنانی زیر عنوان «دوست مشفق من و آقای داستا بوسکی» ایراد کرده (ص ۴-۱۰) و خاطره چاپ نخستین مجموعه اشعارش را بیان کرده است. آقای مشفق در سخنان خود به یاد حاضران (و خوانندگان) آورده است که آثار شاعران نوپرداز مانند نادرپور و مشیری و ابتهاج و بهبهانی را نخست باروی در هفته نامه کاویان چاپ و منتشر می کرده است. تجلیل از آقای مشفق به پاس خدمات فرهنگی این مرد گرانقدر است در مدتی حدود ۶۰ سال که علاوه بر هفته نامه کاویان بیش از پنجاه کتاب تألیف و ترجمه نموده است. تا پیش از تبعیدش به ایتالیا در سال ۱۳۳۳ مقاله هایش در کیهان و سپس در کاویان حکایت از هشیاری او در مباحث پیچیده سیاسی سالهای پس از جنگ جهانی داشت و صفای ذهن و عدالت خواهی و ایران دوستی مردی تیزبین و خردمند را نشان می داد.

مقاله دکتر هما ناطق در ۷۵ صفحه (۵۵-۱۳۰) فصلی ست درباره «تاریخچه آلیانس اسرائیلی در ایران» از کتاب وی به نام کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران (از انتشارات خاوران، پاریس ۱۹۹۶)، در دو بخش: بخش یکم تاریخچه آلیانس فرانسه که نهادی بود «برای گسترش زبان و فرهنگ فرانسه در جهان» و به سال ۱۸۸۳ در پاریس تأسیس گشت و پس از کوشش بسیار توانست در ۱۸۹۰ (?) مدرسه آلیانس فرانسه را برپا کند. بخش دوم داستان «مدارس آلیانس اسرائیلی و یهودیان ایران» را نقل می کند که «شاخه ای از آلیانس جهانی اسرائیلی» بود. آرمان این آلیانس «دستگیری از یهودیان در هر جای جهان و جلوگیری از یهودآزاری بود» (ص ۹۱)، و پس از حدود پایان قرن نوزدهم بود که مدرسه آلیانس اسرائیلی در طهران و سپس در چند شهر دیگر، از جمله اصفهان و شیراز و همدان و کرمانشاه و سنه (در کردستان) گشایش یافت. در متن این دو بخش اطلاعات بسیار جالب و خواندنی راجع به بازیهای سیاسی پشت پرده و رقابتهای داخلی و خارجی و زندگانی فلاکت بار یهودیان و دیگر اوضاع اجتماعی ایران فراهم آمده، از آن جمله فصلی است زیر عنوان «یهودیان ایران» (ص ۹۵-۱۰۷) که بیانگر رفتار ستمگرانه هموطنان ایرانی با این اقلیت مذهبی چند هزار ساله است. در پایان این مقاله دکتر ناطق این نکته را خاطر نشان کرده است که «مدرسه آلیانس فرانسوی» بنیادی بوده است متفاوت با «مدرسه آلیانس اسرائیلی»، و می نویسد که «امروز کسانی که در نهادی به نام آلیانس درس خوانده اند هنوز نمی دانند که فارغ التحصیل از کدام یک از این آلیانس ها هستند، فرانسوی یا یهودی» (ص ۱۳۰).

باید گفت که دکتر ناطق خود در متن مقاله این دو بنیاد را به کیفیتی روشن تفکیک نکرده است و در نتیجه تاریخ بسیاری از رویدادها درست روشن نیست. بنده خود پس از یک بار مطالعه تمام مقاله و سپس چندین بار جستجو بالاخره توانستم بدانم که مدرسه آلیانس فرانسوی دقیقاً در چه سالی تأسیس یافت، و مرز صریح جدایی میان این دو گونه مدارس آلیانس چیست و در کجاست.

مؤلف دانشمند روش تاریخ نگاری خاصی دارد که پاسخگوی پرسشها نیست و جوینده را در میان انبوه اوراق و اسنادی که وی پاره پاره برای تأیید برداشتهای خود نقل کرده است گیج می کند. گذشته از شیوه خاص تاریخ نگاری، سبک انشای دکتر ناطق نیز ویژه خود ایشان است. از جمله ویژگیهای این سبک به کار بردن واژه هایی است که، اگر هم درست باشد، برای خواننده تازگی دارد. برای نمونه فعل «بر آمدن» را یاد می کنم که ایشان به مفهوم پرداختن به امری و برخاستن (نه بر آمدن مثلاً آفتاب) مکرر در مکرر به کار برده است:

«وزیر مختار... سخن گفت و به تصریح بر آمد که...» (۷۲، نیز ص ۸۶ و ۱۲۹).

«اهل مجلس به انتقاد بر آمده بودند» (ص ۷۶).

«ناگزیر بودند به آموزش زبان فرانسه هم بر آیند» (ص ۷۷).

«به سپاسگزاری از میرزا حسین خان بر آمد» (ص ۹۹).

بنده به افعال مرکب زیر که با استفاده از «بر آمدن» ساخته شده است برخوردیم:
 به پشتیبانی بر آمدن / به استخدام بر آمدن / به تصریح بر آمدن / به تشویق بر آمدن /
 به انتقاد بر آمدن / به آموزش بر آمدن / به بزرگداشت بر آمدن / به انکار بر آمدن /
 به برپایی مدرسه بر آمدن / به پرس و جو بر آمدن / به تهدید بر آمدن / به سپاسگزاری
 بر آمدن / به تأمین اموال بر آمدن / به هواداری بر آمدن / به رقابت بر آمدن.

واژه «کشاله» در عباراتی مانند «در کشاله همین گفتارها...» (ص ۸۸) و «در کشاله این رویداد...» (ص ۱۲۴) هر دو بار به معنی «در طسی، در امتداد»، از جمله نوآوریهای است که با توجه به مفهوم مشهور آن (بیخ ران) بعید است که جا یفتد ولو آن که فرهنگها (از جمله معین و نفیسی) مفهوم «امتداد، دنباله» را هم ضبط کرده اند.

گذشته از سبک و سلیقه نگارش که مربوط به ذوق و تشخیص نویسنده است، در اصل مطلب، هم گاهی جای حرف است و می توان از استاد دکتر ناطق پرسید که آیا همه ماخذ را دیده و با دقت سنجیده اند؟ آیا برای اظهار همدلی با هموطنان یهودی ست - و نیز برای تخفیف بار گناه ستمگران یهود آزار ایرانیان غیر یهودی - که ایشان می نویسند

«یهود آزاری در ایران هرگز از سوی حکومت و دولتمردان نبود» و «جهانگردان فرنگی از منش دادگرانه آن پادشاه (یعنی محمدشاه) و حاجی میرزا آقاسی نسبت به اقلیتهای مذهبی به نیکی یاد کرده اند»؟ (ص ۹۷). این البته درست است که جنایات وحشتناکی که در کشورهای مسیحی اروپا، حکومت و کلیسا در همدستی با یکدیگر علیه یهودیان مرتکب شدند و نمونه های ننگین آن از جمله در تاریخ انگلیس و فرانسه و اسپانیا و رومانی و روسیه بارها دیده می شد و در سده بیستم در آلمان هیتلری به چنان پایه ای از سبعیت و خونخوارگی رسید که نظیر آن هرگز در تاریخ جهان دیده نشده است، ولی آیا به عقیده ایشان جنایاتی که در تمام دوران صفوی نسبت به یهودیان به حکم شاهان آن خاندان و در عهد قاجار بر آن قوم و بر اقلیت بابی مجری می شد (رک. تاریخ جامع یهودیان ایران، گزیده تاریخ یهود ایران، تألیف دکتر حبیب لوی، بازنوشتۀ دکتر هوشنگ ابرامی، لس آنجلس، ۱۹۹۷، ص ۲۵۴-۳۳۶) به میل مردم بود و فقط چون «پشت و پناه نداشتند همواره دستخوش هوی و هوس و آزمندی این و آن بودند»؟ (۹۷) این که می نویسند «در شرق این آزار [یهودیان] جنبه «فقهی» و دینی به خود نگرفت.» (ص ۹۴) و «جنبه ایدئولوژیک نداشت» (همان جا) چگونه با وجود تمام اسناد و مقرراتی که در طی سده ها علیه آنان تنظیم و تدوین شده و منشأ و پایه و مایه ای جز همین اختلافات فقهی و دینی نداشته، اثبات پذیر است؟ کدام مرجع فرمانروا و مقتدری جز شاهان و حاکمان و عالمان دین و فقیهان می توانست آن مواد بیست و دوگانه ظالمانه ننگین را وضع کند (ص ۱۰۲-۱۰۳) و این مردم بی پناه را از جمیع حقوق انسانی (نمی گویم آزادی و برابری) محروم کند (ص ۱۰۲-۱۰۳)؟ مگر جز به حکم دولتمردان و تأیید آشکار و پنهان فقیهان و عالمان دین بود که یهودی نجس شمرده می شد و در جمیع شؤون زندگی از خوراک و پوشاک و مسکن و کار و گردش و سواری و زن گیری و پاکیزگی و آرایش خانه تا داد و ستد و مطالبه حق خود از دیگران زبردست، و در آزادی و حقوق اجتماعی با هموطنان خود نابرابر بود؟ آیا نسلهای آینده باور خواهند کرد که تا همین سالهای جنگ جهانی دوم در پایتخت ایران یهودیان محکوم به زندگی در نایاک ترین محله شهر بودند؟ (رک. تاریخ جامع یهودیان ایران، ص ۳۸۷-۳۹۰ که مقررات محدودیت یهودیان را در جمیع امور زندگی به طور فشرده در ۴۵ ماده نقل کرده است).

باری به نظر می رسد که در تنظیم تاریخها و اسناد گاهی اشتباهی رخ داده است. از جمله می نویسند که پس از کشته شدن ناصرالدین شاه... «کار آلیانس بار دیگر به کساد کشید... پس از روی کار آمدن مظفرالدین شاه... آلیانس خواست بخت خود را از

نویزما مید. شیوه گفتار را تر و تازه و دوپهلو کرد... الخ» (ص ۶۸). سند این مطلب که در زیرنویس آمده مربوط به ماه ژوئن ۱۸۹۳ است یعنی سه سال پیش از قتل ناصرالدین شاه. دکتر ناطق در پایان مقاله دراز خویش به استناد سرشماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی، یهودیان را که ۶۵۲۳۲ تن بوده اند «دیرینه ترین و بزرگترین اقلیت غیر مسلمان ایران» دانسته اند (ص ۱۳۰). این سند نشان می دهد که حکومت آن روز ایران بهائیان را که شمارشان بیش از پنج برابر رقم مزبور بود اقلیت مذهبی نمی دانست و به حساب نمی آورد. سخن درباره این مقاله دراز شد اما باید اضافه کنم که در نقل سندها و تطبیق آنها به یکدیگر نیز مکرراً اشتباه رخ داده است، از جمله در صفحه های ۵۷، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۲۶.

اگر منته به خشخاش بگذارم و تمام مقالات این مجموعه ارزنده را به همین تفصیل زیر و رو کنم، این وجیزه هفتاد من که خیر، هفتاد منقال می شود. ناچار درز کار را گرفته به اختصار می پردازم.

باقی مقالات پاره یکم به ترتیب عبارت است از «زن ایرانی و یهودیت»، نوشته پروانه صراف (ص ۲۶-۳۳) شامل توضیحات و خاطرات درباره سرنوشت زن در جامعه یهود ایران و پیشرفتهایی که مخصوصاً پس از پایان جنگ جهانی دوم به دست آوردند. نویسنده مقاله دوم استاد ژانت آفاری (پیرنظر) درباره «انقلاب مشروطه: نخستین گام برای مبارزه با یهودی ستیزی در ایران قرن بیستم» (ص ۳۵-۵۳)، نخست از جوهر و بیدادی که قرنها بر یهودیان می رفته، سخن می گوید و سپس دستاوردهای انقلاب مشروطه را کوتاه ولی با ذکر سند برمی شمرد. از آن جمله زوال محدودیت های اجتماعی که قرنها بر این جمع بیگناه تحمیل می شد و فتح باب آزادی و کسب حقوق مدنی به روی آنها. وی در ضمن مطالب دیگر این عبارت را از شیخ فضل الله نوری نقل کرده است که می گوید:

ای بی شرف، ای بی غیرت، بین صاحب شرع برای تو که متحل به اسلامی، برای توشرف مقرر فرموده و امتیاز داده تورا، و تو خودت از خودت سلب امتیاز می کنی و می گویی من باید با مجوس و ارمنی و یهودی برادرو برابر باشم. الا لعنة الله علی من لا یعرف قدره» (رسالة مشروطیت، ص ۱۶۱، به نقل از دکتر آفاری، ص ۴۹).

انسان تعجب می کند که چگونه جلال آل احمد که سپر آزادی و «وجدان بیدار نسل جوان و روشنفکر ایران» شمرده می شد، تکیه بر چنین ستون ستم خواهی و تحجر قلب و اندیشه می کرد ولو آن که جانبداری او را از مقوله لالحب علی بل لبغض معاویه بینداریم. مقاله بعد را زیر عنوان «یهودیت در ایران و اسلام در آثار شعرای یهود ایران» دکتر

داوید پروشلمی استاد ادبیات فارسی در دانشگاه تل آویو نوشته است. کتاب او به عنوان عمرانی، شاعر فارسیهود و اثر او گنج نامه به انگلیسی با متن اشعار عبری در ۱۹۹۵ از سوی ناشر معروف هلندی بریل چاپ شده است (رک. ایران شناسی، شماره ۴، سال ۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۸۲۰-۸۲۴).

مقاله بعد را الن (خسرو) شانولی مقیم فرانسه در موضوع «یهودیان ایران و موسیقی» نوشته و سهم فراموش نشدنی یهودیان را در حفظ و تداوم این هنر دلتواز شرح داده است (ص ۱۷۴-۱۸۰). این که نوشته اند مذهب شیعه در قرن پانزدهم مذهب رسمی ایران گشت، حتماً سهواً القلم است چون در قرن شانزدهم بود که این تحول عظیم صورت گرفت. در مقاله بعد آقای یافا ساقیان به شرح کتاب (قبالة نکاح) یهودیان ایران پرداخته و آن را با توجه به طرح زینت و آرایش و زبان متن به هفت گروه دسته بندی کرده و مشخصات هر گروه را آورده است: گروه قالی، گروه طرح گل مرغی، گروه طرح کتابچه، گروه طرح جدید الاسلام، گروه طرح شیر و خورشید، گروه طرح باغ و بوستان، گروه متفرقه (ص ۱۸۱-۱۹۳). به دنبال مقاله عکس شانزده کتاب، که قدمت هیچ کدام از اواسط قرن نوزدهم فراتر نمی رود، چاپ شده است.

مقاله بعدی را آقای آوی داویدی درباره «بچه های تهران» نوشته است یعنی گروه ۷۱۶ بچه یهودی فراری از لهستان که از قتل عام درخیمان هیتلری گریخته و پس از گذراندن چندین سال در پناهگاههای سیبری و ازبکستان، و سرانجام حدود یک سال در اردوگاه آوارگان لهستانی در تهران، در ژانویه ۱۹۴۳ ایران را ترک کرده به فلسطین (اسرائیل بنا به قول صاحب مقاله) رسیدند (ص ۲۱۱-۲۲۰).

آخرین مقاله «پاره یکم» ترجمه متن فیلم مستند «حکایت یهودیان پارسی» را به قلم سلیمان نعیم ارائه می دهد. (ص ۲۲۱-۲۳۴) اصل این فیلم به زبان عبری و متعلق به موزه دیاسپورای تل آویو است.

پاره دوم کتاب: شیراها، ترانه ها و متلها (ص ۲۳۷-۲۵۶) متن تعدادی ترانه و قصه را به لهجه های اصلی نقل کرده است که برای تحقیق در فولکلور و لهجه شناسی زبانهای ایران بسیار جالب به نظر می رسد. در «واژه نامه» کلمه شیرا را چنین معنی کرده اند: غزل و ترانه، اصطلاحاً برای ترانه های عروسی و ایام شادی به کار گرفته می شود (ص ۳۲۱). عنوان مندرجات این بخش را برای علاقه مندان می آورم: «خاکشوری» (بر طبق «واژه نامه» یعنی شستن خاک کف بازار زرگران اصفهان که جارو کرده به خانه می بردند و طلا و نقره از آن به دست می آوردند)، «عروسی شیفر»، «گیبا»، «شب شببات»، «درد

زایمان» که همگی از یهودیان اصفهان است و یهودا صدیق پور گرد آورده است. «شاهین»، «آنوخی»، «دُچی» (= دخترک)، گرد آوری نورالله ساقیان. «دعای حضرت یعقوب به فرزندش آشر»، «گفتگوی حضرت یعقوب با گرگ» و «جواب دادن گرگ به حضرت یعقوب»، گرد آوری یهودا صدیق پور. «واسونگ یا تاللا: اشعار ویژه مراسم ازدواج یهودیان شیراز»، و سرانجام تصنیف «حکایت سوزاندن گندی در شب شبات و دعوی شوهر با همسر خود»، که آهنگ آن را شادروان علینقی وزیر ساخته و آقای عبدالله طالع همدانی آن را خوانده است. آقای طالع در ۱۲۹۲ در همدان متولد شده و در ۱۳۲۳ با عنوان «خواننده گمنام» وارد رادیو تهران شده است و می نویسد که چندین تصنیف از ساخته های او را خوانندگانی چون قمر الملوک و زبیری، ملوک ضرابی، روحبخش، و داریوش رفیعی در رادیو تهران خوانده اند (۲۵۲). ترجمه تمام ترانه هایی که در اصل به لهجه محلی سروده شده، در برابر متن اصلی نقل شده است. در پایان این پاره آقای شکرالله مهدیزاده متن متل «اولی کی می داند»، و آقای سعید کهن شعر فولکلوریک «بله مرغک» را ارائه داده اند.

پاره سوم کتاب به نقل خاطرات چند تن یهودی ایرانی در ابران و اسرائیل اختصاص دارد. مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران این خاطرات را بر اساس مصاحبه روی نوار ضبط کرده و از نوار روی کاغذ آورده است (ص ۲۵۹-۳۰۶). آرشیو مخصوص تاریخ شفاهی یهودیان ایران در لس آنجلس عهده دار این خدمت ارزشمند است. در پاره چهارم که نیز به کوشش مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی فراهم گشته، واژه نامه کوچکی در ۲۳ صفحه (ص ۳۰۹-۳۳۲) از «واژگان و اصطلاحات عامیانه یهودیان ایرانی» با معادل فارسی هر یک عرضه شده است. قدر این خدمت ذی قیمت را لهجه شناسان می دانند.

پاره پنجم کتاب پیامها و نامه های انجمن کلیمیان تهران و بیمارستان دکتر سپیر و مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران را در بر دارد (۳۳۵-۳۵۰). این کتاب دارای بخش دومی ست کوتاه به زبان انگلیسی که در آن علاوه بر مقاله ای به قلم آقای دیوید مناشری (David Menashehi)، استاد مطالعات ایران شناختی در دانشگاه تل آویو، به عنوان «اندیشه هایی درباره مهاجرت یهودیان ایران به اسرائیل» (ص ۳-۱۷)، و مقاله ای از آنتون فلتون (Anton Felton) درباره «قالیهای یهودی ایرانی» (Jewish Persian Carpets) با ده تصویر (ص ۱۹-۳۷)، ترجمه فرانسوی مقاله الن خسرا شائولی در باب یهودیان ایرانی و موسیقی نیز آمده است (ص ۳۹-۴۵). چکیده مقالات

فارسی کتاب به ترجمه انگلیسی پایان این بخش کتاب است.

امیدوارم خواننده پرحوصله فراموش نکرده باشد که نوشتم سه دانشمند سرشناس مسلمان به این کتاب مقاله داده اند. دو تن شاعر گرامی نادر نادرپور و استاد هما ناطق بودند. از نوشته نفر سوم، دکتر صدرالدین الهی به عنوان «بچه مسلمون ناف محله» عمداً گذشتم که ذکر آن را به عنوان مسک ختام در پایان این گفتار بیاورم. بنده مقالات دکتر الهی را هر جا دیده ام با شور و شعف خوانده و لذت برده ام. این «بچه مسلمون ناف محله» که خطابه ای ست ایراد شده در مهمانی بزرگداشت جناب مشفق همدانی، یکی از زیباترین و دلکش ترین و دلدوزترین نوشته هایی ست که این بنده کتاب خوان حرفه ای در این سی دهم چند سال گذشته دیده و تاکنون سه بار آن را خوانده ام. هم خاطره است و لهذا دارای اعتبار مسلم تاریخی و جامعه شناختی، هم به زبان خودمانی محاوره و سرشار از لطائف و نکته های شیرین و یادماندنی نوشته شده، هم حسب حالی دلچسب و صادقانه است عاری از دروغ پردازیهای بیش از نود درصد ایرانیانی که به پیروی از مد روز خاطره و زندگینامه می نویسند و انسان ناچار از خود می پرسد که ایران با داشتن این همه آدمهای دانشمند و خدمتگزار و شریف و پاکدامن... چرا به این روز افتاد. دکتر الهی داستان نویس نیست، اما این نوشته او حتماً داستانی تر و انسانی تر و نغزتر از داستانهای بسیاری از نویسندگان امروز فارسی ست و این بنده آن را در همین ثلث زمستانه در درسی که راجع به داستان نویسی فارسی می دهم با شاگردانم خواهم خواند (البته تا این شماره ایران شناسی به دست شما برسد زمستان گذشته است حتی زمستان طولانی شیکاگو! و لهذا به جای «خواهم خواند» باید بگویم خواندم).

بعدالتحریر: هر دوروی جلد کتاب آراسته به عکسی ست ظاهراً از محراب مسجدی یا سر در ایوانی در یکی از بناهای تاریخی اسلام که متأسفانه ناشر آن را معرفی نکرده اند و بنده ندانستم که چاپ آن بر روی جلد چنین کتابی چه محلی از اعراب دارد. نیمه بالای عکس نواری مستطیلی ست که سه ضلع آن پیداست و این کتیبه بسیار خوش خط عربی در داخل آن کنده شده است:

... رسول الرحمن صلی الله علیه و آله من بنی مسجداً... قطة (؟) بنی الله له یتأ فی الجنة وقال
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه سلام الله ورسوله و ملائکته من اختلف الی المسجد اصاب
احدی....

درون این حاشیه مستطیل قوسی هست نوار گونه که چند جمله زیر و آیه کریمه سوره نساء
۵۹ در آن خوانده می شود:

الجعفی قال سمعنا عن جابر بن عبد الله الانصاری يقول (؟) ما انزل الله على نبيه صلى الله عليه وآله يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم قال (؟) يا رسول الله....
در داخل قوس کتیبۀ اصلی حاوی نام بانی عمارت و تاریخ بنا آمده که تا حدی که زیر خطوط عبری پوشیده نشده و خواناست چنین است:

سلطان محمد. هذا المحراب المستطاب من مضافات العمارات التي انفتحت اعادتها (؟) في ايام معدلة السلطان حامی حوزة الاسلام و الايمان غياث الدنيا و الدين ظلّ الله في الارضين حرس الله ببقائه الاسلام من فواضل (واصل؟) الميمة الصاحبية الاعظمية صاحب ديوان الممالك شرقاً و غرباً ببدأ و قرباً سعد الحق و الدين المخصوص بعناية رب العالمين محمد... اعزّ الله انصاره و ضاعف اقتداره... العبد الضعيف الراجي الى رحمة الله تعالى و غفرانه عضد بن علي الما... احسن الله عاقبته في صفر سنة عشر و سبعمائة ختم الله تعالى بالخير و الظفر...».

بخش زبانها و تمدنهاى خارو نزدیک، دانشگاه شيكاگو

